

فعالیت های داوطلبانه مهاجری افغانستانی در ایران اورا نامزد جایزه نوبل ادبیات کودکان کرده است

سفیر دانایی ام، اهل روستای «علی چوپان»



می خوردند. سال اول نشستیم و اولین بیک نوری افغانه را با عنوان جشن گل سرخ تهیه و تدوین کردم. تمام کارهای این بیک به صورت دستی انجام شد و بین همه دانش آموزان مهاجرت توزیع شد یک سال به خودمان آمدم دیدیم که ۳۰ هزار نسخه از این بیک چاپ کرده ایم.»

بیک نوری حلقه های جدید کار را در میان مهاجران تشکیل می دهد: «خیلی از بچه ها آموزش نرم افزارهای طراحی و صفحه آرایی را دیدند و این باعث شد تا ما یک تیم تخصصی گرافیک در کنار خود شکل دهیم.»

تشکیل شورای سرپرستی مدارس مهاجران وقتش رسیده بود که سروسامانی به مدارس مهاجران بدهند تا آموزش کودکان با نظم بیشتری دنبال شود: «با تشکیل شورای سرپرستی مدارس مهاجران کیفیت آموزشی مدارس را ارتقا دادیم. خیلی از متخصصان آموزشی ایرانی به یاری ما آمدند و تلاش هایمان موجب شد تا فرمان پذیرش دانش آموزان مهاجر در تمام مدارس ایران صادر شود.» حالا ۲۱ سال از تأسیس مدرسه فرهنگ به دست نادر و دوستان مهاجرش می گذرد؛ مدرسه ای که ۱۳۰۰ دانش آموز دارد و دیگر یک مدرسه خودگردان نیست بلکه مدرسه ای بین المللی است. بسیاری از معلمان این مدرسه امروز دانش آموزان سال های پیش این مدرسه هستند و خیلی هایشان برای ادامه تحصیل به کشورهای اروپایی رفته اند. مجتبی از همین مدرسه شروع کرد و امروز پزشک است، متین رشاد در نامارک تحصیل می کند و سمیرا هم در کانادا مشغول تحصیلات تکمیلی است. بچه هایی که اگر پایشان به مدرسه فرهنگ باز نمی شد معلوم نبود امروز چه سرنوشتی داشتند.

ترویج کتابخوانی

«یکی از فعالیت های مهم ما برای بچه ها ترویج فرهنگ کتاب و کتابخوانی است و در این مسیر فعالان ایرانی حوزه کتاب ما را یاری می دهند.» اینها نادر می گوید. نمایشگاه های «یاد یار مهربان» به وسیله شهرداری تهران فرصتی می شود برای تقویت فرهنگ کتاب و کتابخوانی در بین دانش آموزان مهاجر: «به محض اطلاع از این نمایشگاه در آن ثبت نام کردم، بعد اعلام شد که مدارس مهاجران نمی توانند در آن ثبت نام کنند اما نام مدرسه ما دیگر ثبت شده بود. از این طریق موفق شدیم هر سال تعداد قابل توجهی کتاب برای مدارس مهاجران تهیه کنیم و حاصل آن فعالیت حدود ۶ کتابخانه به ۵ هزار عنوان کتاب در مدارس مهاجران است.»

مجله طراوتی که نادر در ابتدای کار مدرسه راه انداخته بود هم بعد از سال ها جای خود را به مجله کودکان آفتاب می دهد: «این مجله ویژه دانش آموزان اتباع از سال ۹۶ تا کنون تهیه و منتشر می شود.»

بعد از آن به سراغ کتاب های درسی می رود. با الهام از کتاب تعلیمات اجتماعی ایرانی و قصه خانواده هاشمی، کتاب بازگشت را تدوین می کند: «کتاب بازگشت، قصه خانواده افغانستانی را روایت می کند که بعد از اتمام جنگ به کشورشان بازمی گردند و شهر به شهر را

پیک نوری حلقه های جدید کار را در میان مهاجران تشکیل می دهد: «خیلی از بچه ها آموزش نرم افزارهای طراحی و صفحه آرایی را دیدند و این باعث شد تا ما یک تیم تخصصی گرافیک در کنار خود شکل دهیم.»

تشکیل شورای سرپرستی مدارس مهاجران وقتش رسیده بود که سروسامانی به مدارس مهاجران بدهند تا آموزش کودکان با نظم بیشتری دنبال شود: «با تشکیل شورای سرپرستی مدارس مهاجران کیفیت آموزشی مدارس را ارتقا دادیم. خیلی از متخصصان آموزشی ایرانی به یاری ما آمدند و تلاش هایمان موجب شد تا فرمان پذیرش دانش آموزان مهاجر در تمام مدارس ایران صادر شود.» حالا ۲۱ سال از تأسیس مدرسه فرهنگ به دست نادر و دوستان مهاجرش می گذرد؛ مدرسه ای که ۱۳۰۰ دانش آموز دارد و دیگر یک مدرسه خودگردان نیست بلکه مدرسه ای بین المللی است. بسیاری از معلمان این مدرسه امروز دانش آموزان سال های پیش این مدرسه هستند و خیلی هایشان برای ادامه تحصیل به کشورهای اروپایی رفته اند. مجتبی از همین مدرسه شروع کرد و امروز پزشک است، متین رشاد در نامارک تحصیل می کند و سمیرا هم در کانادا مشغول تحصیلات تکمیلی است. بچه هایی که اگر پایشان به مدرسه فرهنگ باز نمی شد معلوم نبود امروز چه سرنوشتی داشتند.

بچه هایشان نشان می دهند، از آداب و رسوم افغانستانی های می گویند و قصه های شنیدنی را روایت می کنند.»

نادر کتاب های ریاضی و مسأله های ما را هم متناسب با بچه های افغانستانی طراحی و تدوین می کند: «تمامی نام های بچه ها به کار رفته، مسأله ها... متناسب با بچه های افغانستان است؛ مثلاً در مسأله ریاضی اگر قرار است بچه ها فاصله دو شهر را محاسبه کنند آن دو شهر از شهرهای افغانستان خواهد بود.»

از دختران دیپلمه افغانستانی دعوت به کار کردیم. بعد از این دوستان فارغ التحصیل مان در رشته علوم تربیتی را پیدا کردیم و با برگزاری دوره های تربیت معلم طی روزهای پنجشنبه و جمعه هر هفته آموزگاران مدرسه را پشتیبانی کردیم.»

تهیه کتاب از میان بازیافتی ها

تهیه کتاب برای مدرسه نوبی افغانه کار آسانی نبود. آموزش و پرورش زیر بار این کار نمی رفت اما این مسأله هم آنها را دلزدانده بود. به دوستان افغانه خود در مراکز بازیافت زباله شهرداری تهران سرزدند و از آنها خواستند تمام کتاب های درسی مقطع ابتدایی که قابل بازگشت به چرخه آموزش هستند را برایشان جمع آوری کنند: «کار نشد ندارد! درست است یکی دو سالی مجبور به تهیه کتاب ها از این مسیر بودیم اما از سال ۷۹ که ارتباط مان با آموزش و پرورش منطقه ۱۹ گل انداخت دیگر دغدغه کتاب نداشتیم، تنها کمبود مدرسه میز و نیمکت بود.»

برقراری ارتباط با آموزش و پرورش منطقه این مشکل را هم برای آنها حل کرد. البته نه با میز و نیمکت های نو: «آموزش و پرورش اعلام کرد انباری دارند که میز و نیمکت های شکسته و بدون استفاده شان آنجا است و ما می توانیم با تعمیر آنها مدرسه مان را تجهیز کنیم. وقتی به انبار رفتیم با کوهی از میز و نیمکت های تلبارشده روی هم روبرو رو شدیم. همه را به هم ریختیم. هر میز و نیمکت نو که پیدا می کردیم انگار گنج پیدا کرده بودیم. بالاخره مدرسه ما مجهز به میز و نیمکت شد.»

آموزش دروس با موضوعات افغانستان

حفظ هویت افغانستانی و آموزش فرهنگ افغانستان به بچه ها دغدغه نادر بود: «خیلی از بچه ها چیز زیادی درباره افغانستان نمی دانستند. مجله طراوت را تهیه کردم با محتوایی سرشار از فرهنگ و قصه های افغانستانی، بچه ها را هم در این کار مشارکت دادم. هر کدام موضوعی درباره افغانستان برای چاپ می دادند.»



فاطمه عسگری نیا نادر موسوی چهل و پنج ساله اهل افغانستان. این معرفی کوتاه و جمع و جور از مردی است که ۳۵ سال پیش همراه خانواده اش به ایران آمد اما برای شناختن بیشتر نادر باید از فعالیت های داوطلبانه اش در آموزش دانش آموزان مهاجر گفت. فعالیت هایی که او را نامزد دریافت جایزه «آسترید لیندگرن» یکی از معتبرترین جوایز ادبی در حوزه ادبیات کودک و نوجوان کرده که به نوبل کودکان شهرت دارد. فراهم کردن بستری آموزش برای کودکان مهاجر، ترویج فرهنگ کتابخوانی بین مهاجران، ترغیب خانواده های افغانستانی به ادامه تحصیل دختران شان و چاپ کتاب هایی با محتوای آموزشی و فرهنگی متناسب با فرهنگ کشور افغانستان، همه در کارنامه کاری این مهاجر افغانستانی می درخشند. در گپ و گفتی صمیمی با نادر موسوی او روزگار بیست و چند ساله اش در ایران برایشان می گوید.

اهل روستای «علی چوپان» از توابع مزار شریف افغانستان است. نقطه ای ناامن در افغانستان که به علت جنگ مردمش راه کشورهای همسایه را در پیش گرفتند تا از آسیب های جنگ در امان بمانند. نادر هم حدوداً هشت ساله بود که دل از این دیار کند و به ایران آمد اما مقصد او و خانواده اش تهران نبود. آنها ابتدا ساکن بندرعباس شدند. دل کشیدن از علی چوپان برایش سخت بود. از خانه بزرگی که مثل قلعه بود و وقتی گوش می انداخت صدای جمعه خان، حبیب الله و شفیقه را می توانست بشنود، دوستانی که همه را جنگ فراری داده بود: «تنها یادگاری هایشان روی طاقچه کاهگلی خانه مانده بود، بوجو ها (اسباب نوعی بازی) و تشله های رنگارنگ! (تیله)»

زمستان ۶۱ به بندرعباس رسید. سرزمینی که قرار بود نادر فصل جدید زندگی اش را در آن نقش ببندد: «به محض رسیدن، پدر شروع کرد به آموزش من و خواهر، برادرهایم؛ آن هم به سبک مکتب خانه های قدیم افغانستان. فراموش می کنم که در نزدیکی های خانه مان بود هم برای رساندن من به درس و مشق های عقب مانده کوتاهی نکرد. شهریور در آزمون مدرسه شرکت کردم و کلاس سوم را قبول شدم. بعد از دوره ابتدایی دوره راهنمایی را هم با جدیت دنبال کردم تا جایی که در آزمون مدارس نمونه دولتی پذیرفته شدم.»

دبیرم را که می گرد قانون منع انتخاب رشته مهاجران در برخی شهرها اعلام می شود: «تهران، مشهد، تبریز، خراسان و شیراز تنها شهرهایی بود که می توانستیم انتخاب رشته کنیم و خوشبختانه موفق شدم با رتبه خوبی در دانشگاه تهران قبول شوم.»

تأسیس مدرسه فرهنگ

احمد مدرک لیسانس او از دانشگاه همراه می شود با اشغال کامل افغانستان به وسیله طالبان و افزایش مهاجرت هموطنانش به ایران. هموطنانی که خیلی هایشان غیرقانونی مهاجرت کرده بودند و به علت نداشتن مدارک کافی بچه هایشان از درس خواندن بازمانده بودند: «هر روز تعداد زیادی از بچه های افغانستانی را می دیدم که ترک تحصیل کرده و راهی بازار کار می شوند. هضم این ماجرا که جنگ و مهاجرت آینده بچه های سرزمینم را نابود کند، برام سخت بود. با دوستان دوران دانشگاه تصمیم گرفتیم در محله نعمت آباد منطقه ۱۹ تهران مدرسه ای ویژه این بچه ها تأسیس کنیم.» خانه ای اجاره کردند، با عشق در و دیوارش را رنگ کردند، تجهیز مدرسه کار سختی بود اما اتحاد او و هموطنانش موانع را کنار می زد: «به بازار کهنه فروشی عبدالآباد رفتم، فرش و موکت دست دوم خریدیم و تخته برای کلاس تهیه کردیم و نام مدرسه را فرهنگ گذاشتیم.» همان تابستان ۷۶ موفق شدند حدود ۲۵۰ دانش آموز افغانستانی را جذب مدرسه کنند: «برای جذب معلم ها

همکاری هلال احمر ایلام و بنیاد برکت در زمینه محرومیت زدایی در استان

مدیرکل بنیاد برکت ستاد اجرایی فرمان حضرت امام (ره) ایلام و مدیرعامل جمعیت هلال احمر این استان در زمینه تعامل و همکاری های متقابل دیدار و گفت و گو کرد.

مدیرکل ستاد اجرایی فرمان حضرت امام (ره) ایلام در ابتدای این دیدار گفت: «همکاری با هلال احمر باعث می شود کارهای بسیار خوب و موثری در زمینه محرومیت زدایی در ایلام انجام بگیرد.»

او افزود: «هلال احمر با توجه به ارتباطات بسیار قوی که از طریق داوطلبان این جمعیت دارد، می تواند در شناسایی و توزیع بسته های سلامت و معیشتی کمک کند تا این بسته ها به دست نیازمندان برسد.»

زارع در این دیدار با اشاره به اهداف خدایسندانه و انسانی هلال احمر خواستار افزایش همکاری های متقابل هلال احمر با بنیاد برکت شد. در ادامه این جلسه مدیرعامل جمعیت هلال احمر استان ایلام گفت: «توزیع بسته های معیشتی و حمایتی هلال احمر میان محرومان و نیازمندان نسبت به سال های گذشته افزایش داشته؛ زیرا این بسته ها از طریق کمک های مردمی و خیرین داوطلب هلال احمر جمع آوری شده اند.»

علی اکبری ضمن استقبال از تعامل با بنیاد برکت آمادگی خود را برای همکاری در زمینه های معیشتی، بهداشتی، درمانی و عام المنفعه اعلام کرد و گفت: «امیدواریم با کمک و همکاری ۲ مجموعه خدمات خوبی به مردم در مناطق محروم استان ارایه دهیم.»



تشکیل کمپین «دست یار» در زنجان برای کمک به بیماران مبتلا به کرونا

سرپرست جمعیت هلال احمر استان زنجان گفت: «خیران، نیکوکاران و مردم نود دوست این استان به بیماران مبتلا به کرونا نفس هدیه می کنند.»

علی طاهری افزود: «کمپین دست یار از سوی جمعیت هلال احمر جمهوری اسلامی ایران با هدف تأمین دستگاه اکسیژن ساز و کپسول اکسیژن برای بیماران متاثر از کرونا از طریق مشارکت مردم نود دوست تشکیل شده است.»

او تأکید کرد: «در حال حاضر بیماران مبتلا به کرونا برای درمان در منزل نیازمند کپسول اکسیژن و دستگاه اکسیژن ساز هستند.»

سرپرست جمعیت هلال احمر استان زنجان گفت: «بر همین اساس مردم نود دوست و خیران این استان برای خرید این اقلام و دادن امانت به بیماران متاثر از کرونا که دوران نقاهت را در منزل می گذرانند، می توانند با روش های زیر مشارکت کنند.»

طاهری خاطر نشان کرد: «خیرین، نیکوکاران و مردم نود دوست استان زنجان می توانند با استفاده از کد دستوری #۲۴*۱۱۱* و با واریز کمک های خود به شماره حساب نیات خاص ۴۹۷۸۶۳۶۹۸۲ و شماره کارت ۶۱۰۴۳۳۷۴۲۸۴۷۴۶۶۰ به نام «نیات خاص» اقدام به اهدای نفس به بیماران کنند.»

او با تأکید بر اینکه مردم نود دوست استان زنجان تا کنون ۲۲ دستگاه کپسول اکسیژن با مانومتر به هلال احمر هدیه کرده اند، اظهار کرد: «وجود اکسیژن برای بیماران کرونایی مسأله ای حیاتی است و با توجه به اینکه مشکلات تنفسی یکی از عوارضی است که برخی بیماران مبتلا به کرونا با آن درگیر هستند، به همین منظور این دستگاه ها به صورت امانت در اختیار این شهروندان بیمار قرار می گیرد.»

سرپرست جمعیت هلال احمر استان زنجان گفت: «بانک امانات تجهیزات پزشکی هلال احمر با هدف کمک به تسکین آلام بشری و تحقق شعار توان توانمندان در خدمت نیازمندان، حمایت از بیماران نیازمند و کمک به تأمین این تجهیزات پزشکی در استان راه اندازی شده است.»

طاهری با بیان اینکه این حرکت خیرخواهانه با هدف ترویج فرهنگ نود دوستی و همدلی انجام می شود، افزود: «این مهم فرصت مناسبی است تا خیرین ضمن همدلی و همراهی خود همانند گذشته، با اهدای کمک های خیریه ای خود بخشی از آلام بیماران نیازمند را برطرف کنند.»

او از خیران، نیکوکاران و همه اقشار مختلف و نود دوست استان زنجان خواست با مشارکت خود برای مساعدت در هدیه نفس ایفای نقش داشته و جمعیت هلال احمر استان را در رساندن کپسول اکسیژن و دستگاه اکسیژن ساز به بیماران کرونایی یاری دهند.